

هفت شهر عشق

هفت شهر عشق عبارت است از : منازل سلوک ، مراحل کمال صوفی که در اصطلاح عرفانی هفت وادی خوانده شده است . شیخ عطار در کتاب منطق الطیر و ادبیهائی را که باید سالک از آنها بگذرد در این چند بیت خلاصه کرده است :

هست وادی طلب آغاز کار	وادی عشق است از آن پس بی کنار
بر سوم وادی است آن ازمعرفت	هست چارم وادی استغنا صفت
هست پنجم وادی توحید پاک	پس ششم وادی حیرت صعب ناک
هفتمین وادی فقر است و فنا	بعد از آن راه و روش نبود ترا

اما این منازل را عرفای دیگر به شیوه دیگری تقسیم کرده اند و تسمیه منازل سلوک نیز در آثار مختلف صوفیان فرق دارد، مثلاً ابو نصر سراج در کتاب اللمع ده مرتبه برای سلوک قائل شده است ، لکن معتبرترین تقسیم که مورد اتفاق اکابر عرفاء و کاملین اهل طریقت می باشد و بنام اطوار سبعة قلبیه یا هفت طور سلوک نامیده شده است عبارتند از : ۱- توبه ۲- تزکیه نفس ۳- تصفیه قلب ۴- تخلیه سر ۵- تخلیه روح ۶- خنی ۷- غیب القلوب .

قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی فرموده :

یکچند به یاقوت تر آلوده شدیم	یکچند پی زمررد سوده شدیم
آلودگئی بود ولیکن تن را	شستیم به آب توبه آلوده شدیم

مقصود آنستکه در مرحله اول که نفس مبتدی طالب به آب توبه تطهیر و از لوث منصیت پاک می گردد او بر کت طاعت و عبادت ظاهر و در نتیجه ذکر لسانی با اشک انایت چرکهای نفسانی که بمرور ایام صفحه ضمیر انسانی را فرا گرفته اند شسته و زدوده و لوح ضمیر آماده انکاس تابش انوار میگردد و هنگام خواب و بیداری مشاهداتی برای سالک مبتدی پیش می آید که جز شخص کامل مکمل تعبیر و جهت و سبب آنها را نمی شناسد و نمیداند زیرا آنچه مشاهده میشود اثر و نتیجه اعمالی است که از اعضاء و جوارح ظاهر طاهر پیدا می شود و در عالم عناصر

طبیعی صورت می بندد و بموجب آیه شریفه (سفر بهم آیا تنافی الافاق و فی انفسهم) مطابقت میان آفاق و انفس که از جمله لوازم است پیدا میشود. نسیمی که از مقام محبت بدماغ جان مشتاقان سراپا شور و ذوق میرسد چنان حرارت و گرمی ایجاد میکند که لذت و نشاء آن وصف کردنی نیست ، درک کردنی است ، مجذوب سر تا پا شوق و مستی است . بابا طاهر عریان همدانی فرموده :

نسیمی کز بن آن کاکل آیه مرا خوشتر بوی سنبل آیه
چوشو گیرم خیالت دادر آغوش سحر از بسترم بوی گل آیه

۲ - طود دوم : تزکیه نفس است از اخلاق ذمیمه اهریمنی و سببی زیرا نفس آدمی تا گرفتار صفات شیطانی است اماره است و چون از صفات شیطانی پاک گشت لوازمه میشود و چون از سببی میرا بگردد مملهمه میشود و نفس مملهمه وقتی از صفات بهیمی مزکی شد مطمئنه میگردد و سالک در چنین حال نور کبود مشاهده میکند که علامت تزکیه نفس و اطمینان است زیرا در آفاق و انفس بعد از رنگ سبز (نورسبز علامت طود اول است) نزدیکتر از کبود نباشد . چون بعد از روئیدن سبزه اول گلی که می شکند کبود رنگ است و رویش آن از سطح زمین بسیار نیست ، از سبزه روشن تر و از سایر رنگها پائین تر است و بنابر عالم طبیعت در عوالم وجود سالک در طود دوم قلب همین رنگ (نور) پیدا گردد و به آن نورانیت چیزها ، بیندو فهمد که فقط مرشد کامل مکمل حال اوداند . فرق میان صفات شیطانی و صفات سببی نفس لوازمه آنستکه اماره شریر است و امرکننده به شر و لوازمه شریر است اما دستور دهنده به شر نیست و اگر در نفس سالک اماره تبدیل به لوازمه شود باز در دید و مشاهداتش آثار ظاهر گردد که نشانی کمال بود و چون از لوازمه به مملهمه سپس به مطمئنه نیل یابد از صفات شیطانی و سببی و بهیمی خلاصی می یابد و قیامت صفری که یکی از قیامات نفسی است ظاهر میشود و آثار موت اختیاری پیدا و به صفت تواضع ، وقار و خضوع و خشوع موصوف میگردد و وقتی که بنیایه نفس مطمئنه برسد درین مقام مردم مؤمن و پرهیزگار و اهل خیر و صلاح و طهارت و عبادت و کسانی که ارباب نفوس مطمئنه باشند بسیار بیند و چون سختیت پیدا کرده است می شناسد و این اول پایه و مرتبه انسانی و مطمئنه گشته است و راضیه می باشد و جذبه ای خواهد که مرضیه گردد

تا نسیم لطف بر جانم زدی دل بر آورد از طرب بانگ حدی
ده نورد اشترم روزو شبان از نوای دلکش این ساربان

۳ - طود سوم : تصفیه قلب است . تصفیه قلب به اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده یعنی حکمت ، عفت ، عدالت ، شجاعت ، سخاوت ، کرم ، جود ، سماحت ، لطف ، احسان ، قنوت ، عطاء ، مروت ، وقار ، محبت ، رفق ، شفقت ، عفو ، مرحمت ، تواضع ، حلم ، حیا ،

بشاشت ، ورع ، تقوی و عبادت که این اوصاف در اثر زنگ زدائی دل به صیقل ذکر لاله الا الله یکی بعد از دیگری به منصف بروز و ظهور در می آید و سالک الی الله در می یابد که زنگ غبار کدورت های علائق ناپایدار از آینه دل زدوده شده و روح به انواع نور و ضیاء روشنائی کمال یافته است. سپس اخلاق حمیده جلیلی و اوصاف پسندیده اصلی و جواهر نفیسه انسانی در صورت و معنی و ظاهر و باطن روی می نماید و او را به طی مراحل انسانی بشارت میدهد

بهر نفس سالکان دل کباب	طور سوم هست بدو انقلاب
هر دمی طوری برون آید ز آب	اندا اینجا ز اقتضای انقلاب
بر تو می آرد زهر سوحمله او	همچو ثعبانی در اول وهله او
یا تو باز در حیلۀ اهریمنی	گر نشد غالب ز راه دشمنی
میرود او گر گران در جلد میسر	پس ز راه دوستی آید به پیش
تا که در فرصت بددد پوست	می نماید خویشتن را دوست
حمله آرد بر تو چون شیر ژبان	چون روی در خواب غفلت ناگهان
زانکه خواب آلوده سعیش باطل است	دفع این حمله در آن دم مشکل است
تا ترا غفلت دهد از کار زار	گر چه خود را میکند افسرده بار
همچنان باوی تو در پیکار باش	لیک زوغافل مشوه شیار باش
باش یاوی در ستیز از راه فکر	در صباح و در مسا با تیغ ذکر
بطن و صدر این عدو را می شکاف	دائماً با تیغ ذکر مو شکاف
قابل قربانی حق در منا	تا که گردی بی منی و بی منا
میشود میقات حج این منزلش	پاک گردد زین پلیدیها دلش
بهر طوف کعبه جان در زمان	پس شود محرم دلش در این مکان
باحیا و شرم و باعفت شود	در درون پوستش عصمت رود
پوششی به از حیا و از عفاف	نیست بهر محرمان این مطاف
از هوی دیگر نمی بیند گزند	چون زعفت مردش احرام بند
خود نگهدار تو گفتم عفت است	باهوی کان پایه هر شهوتست
چاره ای نبود بجز جنگ و جدل	لیک با نفس سیه کار دغل

طور سوم مشکل ترین مراحل سلوک و دشوارترین راهی است که سالک مجذوب در پیش دارد و شرطش آنستکه از مرشد کامل مکمل خود را دور ندارد و لحظه ای از پر تو عنایتش غفلت نور زد زیرا که هر آن بیم هلاکت ظاهر و باطن است ، موقعیتی سخت و پر مشقت می باشد زیرا قصد طواف کعبه دل کرده است و باید در میقات مقصود همه لباسهای صوری و تعینات عارضی را از خود دور نماید و از حجاب و مقام ، زن و فرزند ، مال و اثاث دنیوی و همه

خیالات و اندیشه‌های خود خواهی بگذرد و محرم گردد تا بحرم درآید . لسان الغیب شیرازی فرموده :

عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده باز گردد یاد آید چیست فرمان شما

پس واضح است که هر نامحرمی را بحرم راه ندهند و تا مطمئن نشوند که نفس مطمئنه را دارا شده است آثارش ظهور و بروز دارد و مشمول: فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی نکردد. ۴ - طور چهارم تخلیه سراسر از جهالت و اعتقادات فاسد و خواطر صوری و یاد غیر هویت . چون سر بنور معرفت و علوم حقائق منور و مزین گردد ، بدکسر هویت غیب چنان مشغول شود که بیاد غیریت نپردازد و جمعیت خاطر و صفای باطن به کمال رسد و نور زرد بنور سفید که اصفی است مبدل گردد . سعدی فرماید :

نه همچنان بتو مشغولم ای بهشتی روی که یسار خویشتم در ضمیر می آید
۵ - طور پنجم تخلیه روح از دنائت همت و از تقیید به عالم سفلی برای طیران در عالم علوی ، چون شاهباز روح بال همت بر گشاید و تا نهایت ملکوت طیران نماید از قیود کثرات خلاص یابد .

۶ - طور ششم طور خفی است ، چون این حال دست دهد جمیع اطوار متلون در رنگه سباه مضمحل گردد و جمیع تعینات متکثر در وحدت علم جبروت داخل شود ، آنگاه طاوس خفی با جناح شوق و محبت در فضای بی منتهای عالم جبروت طیران کند .

۷ - طور هفتم طور غیب الفیوب است - چون طائر خفی در طیران عالم جبروت بسرحد عالم لاهوت رسد فنا یابد و عنقا صفت اسم بدون مسمی گردد و از تعینات جسمانی و روحانی بکلی منسلخ شود و از قید بشریت خلاص می گردد و بقاء بالله می یابد ، در این حال باتفاق جمیع رجال از اصحاب ندامت و ادب ابشار ، خدا شناسی و خدا دانی ویرا مسلم و میسر میشود .

مآخذ

- ۱ - قرآن مجید
- ۲ - منطق الطیر عطار
- ۳ - سبع المثانی
- ۴ - فرهنگ اصطلاحات صوفیه
- ۵ - مثنوی معنوی
- ۶ - دیوان حافظ
- ۷ - کتاب اللمع ابونصر سراج
- ۸ - دیوان باباطاهر عریان همدانی